مقایسه ی روایت های مشهور سلامان و ابسال
(به ویژه سلامان وابسال جامی و روایت حنین بن اسحاق)

سکینه نجاریان[1]

کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

چکیده

سلامان و ابسال یکی از داستان های تمثیلی ادب فارسی است که ریشه در اسطوره های یونانی دارد. این داستان با روایت های گوناگون در ادب فارسی آمده است که از این میان دو روایت حنین بن اسحاق (قرن سوم) و جامی (قرن نهم) شباهت بیشتری به یکدیگر دارند، که نشان دهنده ی این مطلب است که جامی در نقل داستان از روایت حنین بن اسحاق بهره برده و با تغییراتی که در آن ایجاد نموده آن را به فرهنگ اسلامی- ایرانی نزدیک کرده است. توجه جامی به اسکندر، خرد اسکندری و فرهنگ یونانی سبب اعتلای این داستان پس از شش قرن- از زمان ترجمه ی حنین بن اسحاق تا زمان جامی- شده است.

کلید واژه: سلامان و ابسال- تمثیل- حنین بن اسحاق- جامی.

---

۱ - ایمیل: www.s.najarian1382@yahoo.com

به نام خـــداوند جـــان آفـرین　　حـکیم سـخن در زبـان آفرین

در ادبیات فارسی آثارمنظوم ومنثوری وجود دارند که در قالب تمثیل وداستانهای رمزی بیان شده اند، سلامان وابسال یکی از این داستانهای رمزی است. می دانیم که «اگرداستانها وحکایات به صورت رمز یا معما گونه و یا با اصطلاحات عارفانه نقل شوند، آن را به فارسی و تازی تمثیل رمزی وبه زبان انگلیسی ALLEGORY می نامند.» (روشن، ۱۳۷۳: ۲۷)

این داستان اسطوره ای یونانی است که در فرهنگ ایرانی و فلسفه ی اسلامی در روایتهای گوناگون آورده شده، عناوین این روایتها به شرح زیر است:

الف: روایت یونانی سلامان وابسال (ترجمه ی حنین بن اسحاق متوفی به سال ۲۶۰ ه. ق)؛

ب: روایت ایرانی به گزارش ابن سینا(متوفی ۴۲۸ ه. ق)؛

ج: روایتهای خواجه نصیر طوسی (متوفی ۶۷۲ ه. ق)؛

د: روایت مزجی ابن طفیل (متوفی ۵۸۱ ه. ق)؛

ه: روایت جمال الدین بحرانی (قرن هفتم)؛

و: ذکر سلامان ابسال در تاریخ وصاف الحضره (قرن هفتم)؛

ز: روایت منظوم عبدالرحمن جامی (متوفی ۸۹۸ ه.ق)؛

ح: روایت عبدی بیگ شیرازی؛

ط: ترجمه ی قطب الدین شکوری؛

ی: روایت مولی حسن گیلانی؛

ک: روایت محمودبن میرزا علی رنانی اصفهانی (قرن یازدهم)؛

ل: روایت منظوم امین الشریعه؛

۱۶۳ ◇◇◇

فصلنامه‌ی تخصصی زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇

۱۶۵ ◇◇◇

فصلنامه‌ی تخصصی زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇

۱۶۷ ◇◇◇

فصلنامه‌ی تخصصی زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇

۱۶۹ ◇◇◇

است اما وجودش را کیمیا دانسته، دریافت جامی از زن به گونه ای است که حتی داده های فطری وغریزی او را هم مسلوب می بیند، جامی زن را موجودی ناقص وکافر نعمت می داند واورا در برابر مرد هیچ می شمارد واز هیچ هم هیچ تر، جامی دوستان ومریدانش را به تجرد فرا می خواند وجفت گزینی را نشانه ی بی خردی می نمایاند وخود اوهم درپایان پنجاه سالگی جفت گزیده است» (مایل هروی، ۱۳۷۷: ۱۲۶-۱۲۳) که البته این موضوع با جایگاه اجتماعی زن در آن دوره نیز ارتباط تنگاتنگی دارد.می توان گفت، شاعران دیگر که به نظم این داستان نپرداخته اند احتمالا چنین دیدگاه منفی ای به زن نداشته اند.

تفاوتهای دوداستان:

۱. ابتدای روایت حنین بن اسحاق زمان داستان مطرح می شود که پیش از توفان آتش وتوفان آب رخ داده است. اما جامی آز را بعداز پادشاهی اسکندر می داند چون می گوید:

بر سر گیتی مسخر ساختش ثانی اثنین سکندر ساختش

که البته این موضوع نشان دهنده ی اهمیت اسکندر از دیدگاه جامی است، او تقریبا در تمام دوره های ایجاد ابیاتش اسکندر را چون شاهی ایده آل ونمونه ی عبرت به قلم داده، از زبان او حکمتهای بلند می آورد واز زندگی و رفتارش لحظه های عبرت انگیزی نقل می کند.

۲. در روایت جامی هیچکدام از اسامی یونانی که در روایت حنین هست آورده نشده بجز دو نام سلامان وابسال.به نظر می رسد حذف این اسامی به دلیل عدم آشنایی ذهن ایرانیان با اسامی یونانی است.

۳. در روایت حنین هر مانوس بر سرزمین های رم، یونان و مصر سلطنت می کند،

۱۷۱ ◇◇◇

فصلنامه‌ی تخصصی زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇

۱۷۳ ◇◇◇

به صورتی واقعی تر در آورده است.

چون بدانستی حکـــیم آن حـــال را　　آفریـدی صـــورت ابسال را

یک دو ساعت پیش چشمش داشتی　　دردل او تخم تسکین کاشتی

(هفت اورنگ، ص ۳۵۶)

۱۲.در روایت حنین زهره رب النوع زیبایی است وروحانیت زهره مطرح است وجنبه ی جسمانی ندارد لذا حکیم روحانیت آن صورت فلکی را تسخیر می کند ودر اختیار سلامان می گذارد، اما در روایت جامی زهره همان آواز خوان و خنیانگر فلک است که نماد عشق حقیقی قرار می گیرد.

زهره گفتی شمع جمع انجم است　　پیش او حسن همه خوبان گم است

گرجمالش خویـــش را پیـــدا کند　　آفـــتاب و مـــاه را شیـــدا کـــــند

نیست از وی در غنا کس تیـــزتر　　بزم عـــشرت را نشـــاط انـــگیزتر

(هفت اورنگ، ص ۳۵۶)

۱۳.داستان جامی با به سلطنت رسیدن سلامان پایان می یابد ورموز واشارات داستان بیان می شود، اما در روایت یونانی سلامان پس از به تخت رسیدن فرمان می‌دهد تا داستان را بر هفت لوح زرین ونیز ادعیه وطلسمات هفت ستاره را بر هفت لوح زرین دیگر بنگارند وتمام آن را بر بالای گور پدرش در اهرام مصر دفن کنند و چنین بود تا آن که بعد ازتوفان آتش، توفان آب در رسید و بعد افلاطون از وجود الواح آگاهی یافت، به مصررفت، اما پادشاهان به او اجازه ی نبش قبر ندادند لذا افلاطون کشف آنها را به ارسطو وصیت کرد، ارسطو هنگامی که اسکندر به مصر لشگر کشید با او همراه شد و این قصه سلامان وابسال را از آنجا بیرون کشید و آخرین سخن سلامان در این الواح آن بود که: «دانش وپادشاهی را از نفوس وعقول کامل آسمانی طلب کن که موجودات ناقص نمی توانند جز چیزهای ناقص بدهند». (امین، ۱۳۸۳: ص ۲۹)

۱۷۵ ◇◇◇

منابع

۱- افصح زاد، اعلاخان، نقدوبررسی آثار واحوال جامی، چاپ اول، مرکز نشر مطالعات ایرانی، ۱۳۷۸

۲- امین، سیدحسن، پژوهش در سلامان وابسال جامی، چاپ اول، انتشارات دائره المعارف ایران شناسی، تهران، ۱۳۸۳

۳- پورحسینی، سید ابوالقاسم، سلامان وابسال، مجله دانشکده ادبیات وعلوم انسانی، سال شانزدهم، شماره سوم صص ۳۲۶-۳۲۳

۴- پور نامداریان، تقی، رمز وداستانهای رمزی در ادب فارسی، چاپ چهارم، انتشارات علمی وفرهنگی، ۱۳۷۵

۵-جامی خراسانی، عبدالرحمن بن احمد، مثنوی هفت اورنگ، تصحیح مرتضی مدرس گیلانی، چاپ دوم، اهورا، تهران، ۱۳۸۶

۶-حبیبی، عبدالحی، نگاهی به سلامان وابسال جامی وسوابق آن، انتشارات انجمن جامی، ۱۳۴۳

۷- دایره المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، ۱۳۷۰

۸- دایره المعارف فارسی، غلامحسین مصاحب، چاپ چهارم، امیر کبیر، تهران، ۱۳۸۳

۹- روشن، محمد، پژوهش در سلامان وابسال جامی، چاپ اول، اساطیر، ۱۳۷۳

۱۰- روشن، محمد، سلامان وابسال جامی، با شروح وسنجش آن با روایتهای پور سینا وحنین بن اسحاق ومقولاتی در تمثیل شناسی، چاپ اول، اساطیر، ۱۳۸۳

۱۱- سجادی، سید ضیاءالدین، حی بن یقظان وسلامان وابسال، چاپ دوم، سروش، تهران، ۱۳۸۲

۱۲- مایل هروی، نجیب، شیخ عبدالرحمن جامی، چاپ اول، انتشارات طرح نو، تهران، ۱۳۷۷